

سقوط رژیم بشار اسد و قدرت‌گیری بینادگرایان اسلامی در سوریه:

عوامل و پیامدهای آن

رژیم بشار اسد سقوط کرد و «هیئت تحریرالشام» همراه با گروه‌های اسلام‌گرای متحد خود، کنترل بخش بزرگی از خاک سوریه را به دست گرفتند. سرعت فروپاشی رژیم بشار اسد، بسیار شبه به سقوط حکومت دست‌نشانده اشرف غنی در سه سال گذشته در افغانستان بود. هرچند اسلام‌گرایان در سه تا چهار دهه گذشته یکی از بازیگران مهم صحنه سیاسی و جنگ‌های ارتجاعی در خاورمیانه بوده‌اند، اما قدرت‌گیری هیئت تحریرالشام در سوریه به نکته اوج این روند تبدیل شده است. سوریه همچنان وضعیت بسیار مبهم و پیچیده دارد و این کشور به گره‌گامی تضادها و میدان رقابت میان قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه تبدیل شده است. بخش‌های از خاک این کشور در تحت اشغال کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار دارند و هرج‌ومرج و خلاء قدرت سیاسی از ویژگی‌های بارز دیگر این کشور است. آوارگی، فقر و ناامنی هنوز در این کشور بی‌داد می‌کنند.

رژیم بشار اسد در جریان بهار عربی سال ۲۰۱۱، اعتراضات مردمی در سوریه را که در اعتراض به اختناق، فقر و فساد شکل گرفته بود، به شدت سرکوب کرد. این اعتراضات که با هدف سرنگونی رژیم استبدادی اسد آغاز شده بود، با خشونت بی‌سابقه‌ای از سوی حکومت مواجه شد. این سرکوب با حمایت نیروهای هوایی روسیه، شبه‌نظامیان وابسته به سپاه قدس ایران و گروه‌های محور مقاومت، از جمله حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی و لشکر فاطمیون صورت گرفت.

این وضعیت، سوریه را به میدان جنگی نیابتی تبدیل کرد و فرصتی را برای کشورهای ارتجاعی منطقه، از جمله ترکیه، قطر، اسرائیل و همچنین امپریالیسم آمریکا، فراهم کرد تا از گروه‌های اسلام‌گرای مخالف رژیم اسد حمایت کنند. جنگی که با ماهیت ارتجاعی خود، پیامدهای فاجعه‌باری برای سوریه به همراه داشت، از جمله ویرانی گسترده زیرساخت‌های کشور، قتل‌عام بیش از نیم میلیون نفر، آوارگی بیش از نیمی از جمعیت، و ظهور نیروهای بنیادگرا.

فروپاشی رژیم بشار اسد ریشه در عوامل متعدد داشت. این رژیم، که طی نیم قرن با تکیه بر استبداد، سرکوب و حمایت خارجی به حیات خود ادامه داده بود، در نهایت سوریه را به عرصه جنگ‌های نیابتی میان قدرت‌های امپریالیستی و بازیگران ارتجاعی منطقه کشاند. گروه‌های اسلام‌گرا نیز با حمایت کشورهای ارتجاعی منطقه، سوریه را به جولانگاه خود تبدیل کردند. علاوه بر این، تحریم‌های شدید کشورهای غربی، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، همراه با بیش از یک دهه جنگ داخلی، اقتصاد سوریه را به‌طور کامل نابود کرد.

رژیم بشار اسد و به‌ویژه ارتش سوریه، تحت فشار جنگ داخلی و تحریم‌ها عملاً از دورن فروپاشیده بود. با درگیر شدن حامیان اصلی رژیم، مانند روسیه در جنگ اوکراین و ایران در بحران خاورمیانه و لبنان، زمینه سقوط رژیم اسد بیش از پیش فراهم شد. این وضعیت فرصتی را برای هیئت تحریرالشام و حامیان منطقوی و جهانی آن‌ها، از جمله ترکیه، قطر و امپریالیسم انگلیس و آمریکا فراهم نمودند، تا بساط رژیم اسد را به صورت کامل برچینند.

سوریه در طی پنجاه سال حاکمیت خاندان اسد، و به‌ویژه در ۱۲ سال جنگ داخلی به میدان جنگ نیابتی میان قدرت‌های امپریالیستی روسیه و متحدان منطقوی‌شان از یک طرف و امپریالیسم آمریکا و متحدانش از طرف تبدیل شده بود. با درگیری روسیه در جنگ اوکراین، عملاً معادله به نفع محور امپریالیست‌های غربی به رهبری آمریکا تغییر کرد. این امر موجب شد جمهوری اسلامی ایران بدون حمایت روسیه توان حفظ رژیم بشار اسد را از دست بدهد.

علاوه بر این، موارد دیگر نیز در ناتوانی جمهوری اسلامی در دفاع از اسد نقش داشت. بنابر اعتراف شخص خامنه‌ای هواپیماهای آمریکایی و اسرائیلی مسیره‌های مرزی شرق سوریه به عراق را مسدود کرده بودند و مانع حمایت سپاه قدس و سایر گروه‌های تحت رهبری شان از رژیم اسد شدند. جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل شکست‌های گروه‌های نیابتی‌اش در جنگ‌های لبنان و غزه، توان و

روحیه مداخله‌گری خود را به‌طور چشمگیری از دست داده بود. علاوه بر این، بحران‌های داخلی جمهوری اسلامی، ناشی از نارضایتی گسترده مردمی، شکاف عمیق دورن رژیم و به‌ویژه بحران جانشینی برای رهبر سالخورده و بازگشت دوباره ترامپ عملاً مانع حمایت از موثر از رژیم اسد شد.

گفته می‌شود که روسیه به‌دلیل تمرکز بر جنگ اوکراین، برای حفظ حداقل منافع خود در سوریه وارد توافقی پشت پرده با ترکیه در مورد آینده سوریه شده است. از سوی دیگر، رجب طیب اردوغان نیز برای حفظ توازن قوا و تقویت قدرت چانه‌زنی خود در برابر آمریکا نیاز به نیروهای روسیه در سوریه دارد. به همین اساس، نیروهای روسیه همچنان در پایگاه هوایی حمیمیم در استان لاذقیه و پایگاه دریایی طرطوس حضور دارند.

اردوغان، پان ترکیسم و بنیادگرایی اسلامی

رژیم ترکیه تحت رهبری اردوغان نزدیک به دو دهه است که به سیاست‌های توسعه طلبانه منطقه‌ای بیشتر رو آورده است. این سیاست‌ها اکنون شمال آفریقا، شبه‌جزیره بالکان و جنوب قفقاز را در بر می‌گیرد. «فتح شام» شاید آخرین بازی توسعه‌طلبانه اردوغان و سیاست بیرون‌گرایی او نباشد. در گذشته، دولت ترکیه تحت رهبری اردوغان، در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران نفوذ کمتر در سوریه داشت. این وضعیت برای رژیم مرتجع و توسعه‌طلب ترکیه قابل تحمل نبود.

یکی از ابزارهای اردوغان برای امتیازگیری در سوریه و خاورمیانه میان قدرت‌های امپریالیستی روسیه و آمریکا، استفاده از نیروهای بنیادگرایی اسلامی بوده است. سیاست اردوغان در سوریه، هم با امپریالیزم روسیه به دلیل حمایتی آن از رژیم بشار اسد، و هم با امپریالیزم آمریکا به دلیل پشتیبانی آن از گروه‌های کردی سوریه، در تقابل قرار داشت. استفاده ترکیه از گروه‌های افراطی اسلامی مانند تحریرالشام در سوریه، ریشه در این بازی پرتنش و مخاطره‌آمیز در امواج پرتلاطم خاورمیانه دارد.

با این حال، تجربه ثابت کرده است که استفاده از گروه‌های افراطی اسلامی گرا، می‌تواند عواقب خطرناکی برای این کشورها به همراه داشته باشد. به طور مثال حمایت پاکستان از طالبان عواقب سنگین برای این کشور به‌همراه داشته است. واقعیت این است که رژیم‌های ارتجاعی مانند ترکیه و پاکستان، گریزی از این بازی پر ریسک ندارند. توسعه‌طلبی اردوغان و بازی در گرداب خاورمیانه می‌تواند سرنوشت مشابه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی اسرائیل برای ترکیه رقم بزند. اکنون ترکیه نقشی را در سوریه ایفا می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در زمان رژیم بشار اسد داشت. این کشور نه‌تنها گروه نیابتی‌ای به نام «ارتش ملی سوریه» در اختیار دارد که در خدمت منافع ترکیه علیه کردهای سوریه می‌جنگد، بلکه اردوغان نزدیک‌ترین حامی هئیت تحریرالشام نیز به شمار می‌رود. هرچند گزارش‌های متعددی از اختلافات و درگیری‌های میان ارتش ملی سوریه و هئیت تحریرالشام منتشر شده است.

اردوغان و ارتش ترکیه در طول هفت هشت سال گذشته تلاش‌های زیاد برای عادی سازی وضعیت گروه تحریرالشام انجام داده‌اند، گروهی که در این مدت کنترل استان ادلب را در اختیار داشت. گویا به نظر می‌رسد، ترکیه نه تنها حامی این گروه است، بلکه نظام ترکیه اردوغانی می‌تواند الگویی برای احمد شرع حاکم فعلی سوریه باشد. با این حال، افرادی که تحت رهبری البغدادی، رهبر داعش، فعالیت کرده و بعداً به ایمن‌الظواهری بیعت نموده باشند، مشکل بتوانند، مدل اسلامی‌گرایی اردوغانی را در سوریه عملی کنند.

هرچند احمد شرع برای تحکیم دولت مرکزی و اتحاد سوریه، در تلاش است حمایت کشورهای امپریالیستی را جلب کند. اما رویکرد زبانونه در مقابل حملات هوایی نابودکننده اسرائیل تا کنون واکنش‌های زیادی هم در داخل این گروه و هم در میان سایر گروه‌های بنیادگرایی اسلامی ایجاد کرده است. داعش در اعلامیه گروه تحریرالشام را مرتد خوانده و گفته است که این گروه با حمایت «کافران» به قدرت رسیده است. القاعده در پیام از گروه تحریرالشام خواسته که مبارزات اصلی‌شان علیه اسرائیل باشند و

حمایت از مردم فلسطین را در اولویت قرار دهند. گفته می‌شود پیام القاعده بر اعضای تحریرالشام اثر گذاشته و سطح ناراضیتی در دورن این گروه را تشدید کرده است. هیئت تحریرالشام اکنون در وضعیتی مشابه طالبان قرار گرفته است؛ آن‌ها در تلاش برای ایجاد تعادل میان جلب رضایت جهانی و حفظ انسجام داخلی، با چالش‌های بزرگی مواجه هستند. این وضعیت نشان‌دهنده بحران عمیق در رهبری گروه و اختلافات ایدئولوژیک میان جناح‌های مختلف آن است.

بسیار از تحلیل‌گران، احزاب چپ و کمونیست سقوط سریع رژیم بشار اسد و تسلط تحریرالشام را نتیجه بازی‌های پشت پرده آمریکا و اسرائیل می‌دانند. در این‌که امپریالیسم آمریکا از سقوط رژیم اسد و کوتا کردن دست ایران از سوریه نفع برده است جای بحث ندارد. همچنین، شک نیست که اطلاعات امنیتی آمریکا و اسرائیل در جریان پلان و برنامه اردوغان و تحریرالشام قرار داشتند و از آن‌ها حمایت کردند. با این حال، مطلق کردن این مسئله و ادعای اینکه احمد شرع و هیئت تحریرالشام عروسک‌های دست‌آموز آمریکا و اسرائیل هستند، می‌تواند به سطح اندیشی و تیوری توطئه دامن بزند. گروه‌های افراطی اسلامی، مانند بسیاری از نیروهای ارتجاعی دیگر، فرصت‌طلب، مصلحت‌اندیش و استفاده‌جو هستند. برعلاوه، شکست خلافت داعش در سوریه و عراق و پیروزی طالبان در افغانستان، در تغییر دیدگاه و روش تحریرالشام بی‌تاثیر نبوده است.

هفت سال تجربه حاکمیت «دولت نجات ملی» تحت نظارت و حمایت ترکیه و قطر در ادلب برای احمد شرع و هیئت تحریرالشام تخته مشق بود تا برای کسب قدرت سیاسی در سوریه خیز بردارند. هیئت تحریرالشام مانند طالبان ادعای جهاد جهانی ندارد و حتی فراتر از آن، تاکنون تطبیق شریعت را جدی پیگیری نکرده است. این گروه خواهان ایجاد دولتی قانون و برگزاری انتخابات است. در طول اداره خود در استان ادلب، هیئت تحریرالشام نه تنها از داعش و القاعده فاصله گرفت، بلکه در برخی موارد اقداماتی در هماهنگی با آمریکا انجام داد. به همین دلیل، آمریکا در منطقه ادلب رهبر داعش را هدف قرار داد. با وجود تلاش مذبحخانه که هیئت تحریرالشام و نمایش مقطعی احمد شرع، این گروه نتوانسته است نگرانی‌ها و بدگمانی‌های موجود نسبت به خود را از بین ببرد. گزارش‌های متعدد از انتقام‌گیری و بدرفتاری‌ها با اقلیت‌های مذهبی و قومی، از جمله مسیحیان، علویان و دروزیان به نشر رسیده است.

امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و سوریه

از سقوط رژیم بشار اسد، امپریالیسم آمریکا بیشترین نفع را برده است. این نفع عمدتاً به این دلیل است که پیروزی تحریرالشام در سوریه باعث کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی ایران و محدود شدن نفوذ و پایگاه‌های نظامی روسیه در این کشور شده است. آمریکا اکنون علاوه بر پایگاه‌های نظامی در جنوب و شرق سوریه، به تازگی در کوبانی و چند مرکز دیگر در شمال سوریه جای نیروهای روسیه را گرفته است.

اما بزرگترین چالش آمریکا در حال حاضر در سوریه، تقابل و تضاد منافع آن با متحد منقطه‌ای‌اش یعنی ترکیه است. این تضاد می‌تواند منازعه و کشمکش ترکیه و اسرائیل را بر سر سوریه تشدید کند، که تا حد زیاد اکنون نیز شاهد آن هستیم. این امر سبب خواهد شد ترکیه به سمت امپریالیسم روسیه و چین بیشتر نزدیک شود. همانطور که گفته شد، حفظ پایگاه‌های روسیه در شهرهای لاذقیه و طرطوس در سواحل غربی سوریه با تایید و همراهی ترکیه صورت گرفته است. در کل اوضاع پیچیده و بغرنج خاورمیانه، نشان از تغییر موزانه‌ای قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه دارد که خود آشوب‌های بیشتر را در منطقه و جهان به دنبال خواهد داشت.

هرچند نفوذ ترکیه به‌عنوان عضو «ناتو»، به تقویت این سازمان در سوریه انجامیده و توازون قدرت را به نفع بلوک امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا در خاورمیانه تقویت کرده است. اما مسئله اصلی برای امپریالیسم آمریکا اکنون، توسعه‌طلبی و امتیازطلبی اردوغان به عنوان بازیگر عمده در سوریه است. تا اکنون اردوغان و ارتش ترکیه به کمتر از نابودی نیروهای کرد سوریه یا یگان‌های مدافع خلق (YPG) و حکومت خود مختار روژاوا در سوریه قانع نشده‌اند.

امپریالیسم آمریکا برای حفظ هژمونی جهانی اش نیاز دارد که خاورمیانه را تحت سلطه داشته باشد و تضادها میان متحدان و نوکران منقطوی اش را مدیریت کند. به همین دلیل، امپریالیسم آمریکا برای کنترل هیئت تحریرالشام، توسعه طلبی اردوغان و حفظ موازنه قدرت میان ترکیه و اسرائیل، همچنین جلوگیری از بازگشت ایران و گسترش نفوذ چین و روسیه، به حضور اشغالگرانه اش در سوریه ادامه خواهد داد.

برای اسرائیل اما مسئله کمی متفاوت است. سوریه همیشه برای اسرائیل تهدیدی بوده و این تهدید تا تجزیه و تضعیف کامل سوریه ادامه خواهد داشت. اشغال مناطق استان درعا در جنوب غرب سوریه، نابودی تأسیسات و تجهیزات نظامی، و حمایت از مناطق کردنشین در شرق و دروزی ها در استان السويدا، همگی در راستای تجزیه و تضعیف هرچه بیشتر سوریه قرار دارد.

هیئت تحریرالشام برادران ناتنی حماس است و همانطور که رشد حماس و بنیادگرایی اسلامی در فلسطین برای اسرائیل تهدید است، تحکیم قدرت هیئت تحریرالشام- هرچند که منجر به سرنگونی یکی از دشمنان اسرائیل (رژیم اسد) شده باشد- در آینده می تواند مانند حماس برای اسرائیل تهدید آفرین باشد.

سوریه فعلی و آینده در انتظار این کشور است

پیامدهای احتمالی سلطه تحریرالشام بر بخش هایی از خاک سوریه می تواند این کشور را به سمت جنگ داخلی بی پایان و هرج و مرج سیاسی ویرانگر سوق دهد و فقر و آواره گی مردم سوریه را بیشتر از گذشته تشدید کنند. سلطه یک حکومت بنیادگرایی اسلامی بر مردم سوریه شرایطی به وجود خواهد آورد آنچه رژیم جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته در ایران و در سه سال گذشته، طالبان بر سر مردم افغانستان آورده اند. هیئت تحریرالشام نماینده طبقاتی بورژوا -کمپرادوری وابسته به امپریالیسم جهانی است که منافع شان در تضاد با منافع اکثریت خلق سوریه قرار دارد.

سوریه اکنون بیش از هر زمان دیگر (جنوری ۲۰۲۵) وضع مبهم و پیچیده دارد. هنوز مناطق وسیع از خاک سوریه در اشغال نیروهای اشغالگر امپریالیستی آمریکا است که از گروه های کردی در شرق سوریه حمایت می کند. بخش وسیعی از شمال سوریه در تصرف نیروهای ترکیه است و این کشور از گروه نیابتی خود تحت نام «ارتش ملی سوریه» علیه شبه نظامیان کردی حمایت می کند. هرچند نیروهای امپریالیسم روسیه از بسیار مناطق و شهرهای سوریه خارج شده، اما تعداد از این نیروها همچنان در پایگاه هوایی حمیمیم در لاذقیه و پایگاه دریایی در طرطوس حضور اشغال گرانه خود را حفظ کرده است. بعد از سقوط رژیم اسد و قدرت گیری گروهی تحریرالشام اسرائیل مناطق حائل میان سوریه و بلندهای جولان را اشغال کرده است و بر متصرفات اش در خاک سوریه افزوده است. در این میان تا کنون فقط نیروهای نظامی سپاه قدس ایران و گروه های تحت حمایت شان مانند حزب الله لبنان از سوریه خارج شده اند.

اوضاع آشفته خاورمیانه و سوریه نمونه بارز از جهان وارونه سرمایه داری- امپریالیستی است. امپریالیسم خونخوار جهانی و ارتجاع مزدورشان مردم سوریه را به عمق فقر، فلاکت و آواره گی سوق داده اند. مردم افغانستان پیش از هر مردم دیگر جهان با درد و رنج توده های مردم سوریه احساس همذات پنداری و همدردی دارند. زیرا نه تنها افغانستان مانند سوریه در نتیجه تجاوز و اشغال امپریالیسم شوروی و آمریکا و نوآکران بومی شان به ویرانه تبدیل گشت و مردم آن آواره شدند؛ بلکه مانند سوریه اکنون یک گروهی افراطی اسلامی بر مردم آن حکومت می کنند و مردم این کشور را از حقوق اولیه شان محروم کرده است. سرنگونی یک رژیم مزدور هم در سوریه و هم در افغانستان زمان می توانست شکوهمند باشد که به دست مردم این کشورها سرنگون می شدند و در اثر آن یک انقلاب واقعی یعنی انقلاب دموکراتیک طراز نوین بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم به وقوع می پیوست. انقلاب که در تداوم خود توده های مردم را به سمت جامعه سوسیالیسم و کمونیسم رهنمون می کرد.